

## انتشار ایمان

کلیسای مقدس از ابتدا سعی نمود تا نسبت بدین مأموریت خطیر وفادار باشد، ایشان با اشتیاقی بزرگ و غیرتی تعجب آور تلاش کرد تا مژده انجیل را به همه ملت‌ها برساند، و در این راه رنج‌های بسیار و شکنجه‌های شدید متحمل شد. بنا به منابع موثق و مستند اطمینان داریم که در میان کسانی که ایمان مسیحی را بین مردم منتشر کردند تعداد زیادی از کشیشان و راهبان به چشم می‌خورند که بدون زحمت و فداکاری‌های آنها پیشرفت کلیسا و گسترش مسیحیت در جهان غیر ممکن بود. خوب است بدانیم یکی از کلیساهای محلی که خیلی سخت کوشید و انواع جفاها را تحمل کرد تا پیام انجیل و نام مقدس عیسی مسیح را به ملت‌های گوناگون بشناساند و موعظه نماید کلیسای مشرق زمین بود که در قرون اولیه بنام "کلیسای پارس" نیز معروف بود چون مرکزش در سرزمین پهناور ایران آن زمان قرار داشت. از قلمرو ایران بود که برای اولین بار در تاریخ، مسیحیت به سوی کشورهای آسیای دور مثل چین، هندوستان، ژاپن، فیلیپین و غیره رفت و انتشار وسیعی داشت و آثار آن تا به امروز مشهود است.

دوستان عزیز: ما مسیحیان امروز فرزندان کلیسای شرق هستیم یعنی وارثان یک سنت روحانی و یک گنج معنوی بسیار غنی و پر بار می‌باشیم. بنابراین باید از پدران ما در ایمان که در قرون اولیه با عزمی راسخ و اراده قوی به عیسی مسیح پسر خدا و نجات

دوستان گرامی :  
همانند هر سال  
امسال نیز  
کلیسای مقدس ،  
ما را دعوت  
می نماید تا اینکه  
برای انتشار ایمان  
در جهان دعا و  
نیایش کنیم.



یکشنبه ۲۵ اکتبر ۲۰۰۹ برابر با ۳ آبان ۱۳۸۸ مصادف است با روز انتشار ایمان، بهمین دلیل ما نیز مسیحیان ایران در اتحاد با کل مسیحیان جهان برای این امر مهم و بسیار مقدس دعا برگزار می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم تا هیچ انسانی از فیض ایمان به مسیح نجات دهنده بشریت محروم نگردد. ما مسیحیان معتقدیم که پیام نجاتبخش عیسی مسیح عالمگیر بوده و شامل همه ملت‌ها می‌باشد. امسال روز انتشار ایمان با سالی که جهت دعا و نیایش برای کشیشان و خدمتگزاران روحانی اختصاص داده شده تقارن پیدا کرده است امیدواریم که این اتفاق منشاء فیض و برکت باشد. انجیل مقدس به ما می‌آموزد که خداوندمان عیسی مسیح دوازده رسول را برگزیده و به آنها رسالت انتشار ایمان را سپرده است. امروز این رسالت سنگین به شیوه مخصوصی به اسقفان و همکاران آنها یعنی کشیشان منتقل گردیده است.

دهنده عالم شهادتی بسیار مؤثر از خود نشان دادند و باعث شدند تا ملتهای متعدد از فیض او و پیام انجیل مقدسش بهرمنند گردند ، الگو گرفته تا ما نیز راه ایشان را ادامه داده و بدن مقدس مسیح یعنی "کلیسا" را تقویت نمائیم. همچنین باید از گنجی که از آنها به ما رسید محافظت کرده و آنرا مورد بهره برداری قرار دهیم به امید اینکه هیچ کس از شناخت خدای واحد و حقیقی که توسط زندگی مسیح نمایان گشت محروم نگردد. اما نباید فراموش کرد که بدون دعای مستمر و فیض روح القدس تحقق بخشیدن بدین هدف امکان پذیر نیست. رسولان مسیح زمانی توانستند با جرأت و شجاعت شاهدان او باشند و فیض ایمان را به دیگران منتقل کنند که روح القدس بر آنها نازل شد. (کارهای رسولان باب ۲ آیه ۱-۴).

پولس رسول نیز در رابطه با این مورد چنین می فرماید: «ما چنین گنجی در کوزه های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن قدرت بزرگ از ما نیست بلکه از آن خداست. از هر طرف تحت فشاریم ولی خرد نمی شویم. گاهی دچار شک و تردید می شویم اما تسلیم ناامیدی نمی شویم. آزار می بینیم اما هیچ وقت تنها نیستیم. زمین می خوریم ولی نابود نمی شویم. بدنهای فانی ما دائماً داغ مرگ عیسی را با خود دارند تا زندگی عیسی در بدنهای ما نیز ظاهر شود.» (رساله دوم به قرنتیان باب ۴ آیه ۷-۱۰).

امیدوارم که «روز دعا جهت انتشار ایمان» منشاء فیض باشد تا اول به فکر تقویت و ریشه دار کردن ایمان خودمان باشیم ، سپس عمیقاً احساس کنیم که عطیه ایمان مسیحی مُلک خاص ما نیست بلکه باید آنرا در خدمت انتشار پیام روح بخش انجیل در جهان امروز قرار داد. کسیکه می خواهد ایمان خود را برای خودش نگه دارد آنرا از دست خواهد داد اما کسیکه ایمانش را جهت خدمت و شهادت دادن به دیگران بکار برد آنرا تنومندتر و پربارتر خواهد ساخت.

پولس رسول مبشر بزرگ انجیل می فرماید: «اگر من بشارت دهم نمی توانم فخر کنم ، زیرا که ناگزیرم ، وای بر من اگر بشارت ندهم. پاداش من این است که وقتی بشارت می دهم انجیل را مفت و مجانی به دیگران می رسانم.» (رساله اول به قرنتیان باب ۹ آیه ۱۶ و ۱۸).

بشارت دادن انجیل زمانی میسر است که عطیه ایمان خود را با دیگران تقسیم نمائیم. کتاب مقدس می فرماید: «در بخشیدن شادی بیشتر است تا در دریافت کردن».

## دعا

ای روح القدس ، سرچشمه فیض دعوت به زندگی روحانی ، قلب جوانان کلیسا را از حضور شادی بخشت لبریز کن ، به آنها حکمت و بصیرت عطا فرما تا قدرت تشخیص دادن خوب از بد را داشته باشند و هرگز فریب وسوسه های دنیوی و شیطانی را نخورند. آنها را از یأس و نومیدی محفوظ بدار تا از راز مسیحی بودن و مسئولیت ایشان نسبت به شهادت دادن و انتشار ایمان آگاهی عمیق داشته باشند.

## آمین

خدمتگزار شما

+ رمزی گرمو

اسقف اعظم کلیسای آشوری - کلدانی کاتولیک تهران

## همه چیز مرا به "بیرون" می کشاند

در حالی که همه چیز مرا به "بیرون" هدایت می کند ، احتیاج دارم که به درون خودم راه پیدا کنم ؛ اما چه چیز می تواند راه را به من نشان دهد؟

"بیرون!" : فرمانی مقرر و لازمه یافتن آگاهی ؛ فرمانی که انسان همواره از آن اطاعت کرده است ... آنچه که خود را از روزهای آغازین جوانی علنی و به شدت نشان می دهد.

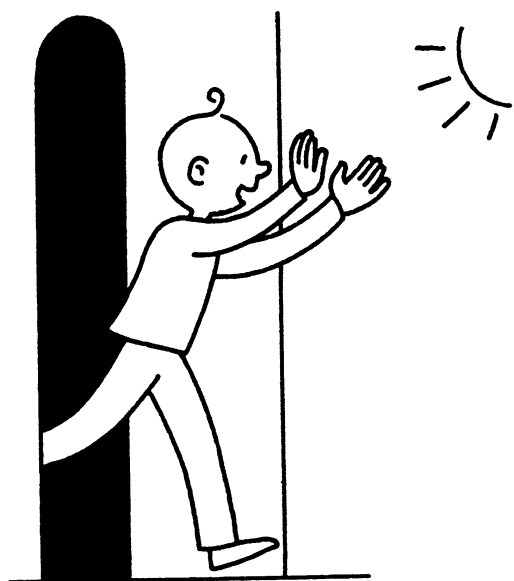
"بیرون" از ... آداب و رسوم ، عادات و مقررات روزانه ، قید و بندهای اخلاقی خانواده ، حتی بیرون از مدرسه ، اجتماعات و محیط های مذهبی.

"بیرون رفتن" ... بعنوان مرحله مهمی از رشد و موقعیتی برای تجربیات ماجراجویانه جوانی در جهت خودکفایی ، مسئولیت پذیری و آزادی برحسب دیدگاه یک جوان.

"بیرون رفتن" ... موقعیتی برای یافتن "تازه های" زندگی ، مواجه شدن با بعضی واقعیت ها ، گاهی در حدی که جوان راهی در پیش می گیرد که بدون "جاده" (راهی که معمولاً کسی از آن نمی رود) و بدون یک هدف مشخص است.

"بیرون رفتن" ... برای پرتاب شدن در میان توده ای که قابل کنترل نیست نه از راه افکارش و نه از راه توانائی هایش ؛ قرار گرفتن در جریانات پر صدایی که چیزی در آن قابل تشخیص نیست ؛ وارد شدن به مسیرهایی که بیشتر شبیه تله هایی هستند که به قفس های مخوفی منتهی می شوند.

"بیرون رفتن" ... برای جستجوی به حق جهانی که با آن غریبیم و با محیطی که ما را احاطه کرده بود و در آن بزرگ شده ایم ، بسیار متفاوت است. جهانی که بعداً فکر می کنیم برای ما آب و نان شده و امواجش ما را بر هر جا که می خواهند می برند و ما هم می رویم!



"بیرون رفتن" ... برای اینکه دیگر یک تماشاچی نباشیم بلکه می خواهیم خودمان هم عددی محسوب گردیم! غافل از ظواهر فریبنده ، دروغ هایی که در انتظارمان هستند و با آدم چنان می کنند که خیال می کند نمی تواند از آنها خلاص شود.

"بیرون رفتن" ... برای اینکه دیگر حتی جسم مان نیز به نظرمان تنگ می آید! هیچ چیز برایمان کافی نیست.

با چنان حرصی به اطراف نگاه می کنیم مثل اینکه همه چیز برای ما حکم اکسیژن را دارد ، غیر از خود اکسیژن!

و بالاخره "بیرون رفتن" ... برای اینکه مبدا از بقیه عقب بمانیم ، مبدا فضایی که در آن رشد کردیم تعیین کننده تصمیمات زندگی روزانه یمان گردد. مبدا کمبودها و یا ضعف ها به چشم آیند و ما مطابق معیارهای "روز" نباشیم.

غافل از اینکه انسان با انکار آنچه که هست (قوم ، رسوم ، مذهب ...) تبدیل به گلدان شکسته شده ای می شود که دیگر نمی توان تکه هایش را کنار هم نهاد تا اقلأً تصویر اولیه اش را بتوان یافت!

## و اما ... احتیاج دارم به درون خودم راه پیدا کنم ...

نیازی که به قدمت تاریخ وجود بشر است و وفادارانه در هر لحظه ای که انسان چشمانش را روی هم گذارد ، خودش را عیان می سازد.

بعضی می گویند که می توان انسان را برحسب این قابلیت ها شناخت :

- میزان توانایی در تنها ماندن با خودش
  - تسلط بر خودش ؛ یعنی چقدر عواطفش را کنترل می کند و به چه میزان وجدانش جوابگو است
  - و آیا در پایان روز به درون خودش رجوع می کند یا خیر
- معمولاً سه دسته می شوند:

- من مشکلی با خودم ندارم (معیاری ندارد پس از مرحله پرت است)
- همینی که هست (جواب یک احمق)
- چطور می توانم فردا بهتر از امروز زندگی کنم؟ (در جستجوی تحول)

یک جوان ذاتاً در حال جستجو است . اما مهم اینجاست که بداند "در جستجوی چی؟" و "برای چه هدفی؟" "راستی" ، "خوبی" و "زیبایی" مفاهیمی هستند که هر انسانی در جستجوی کشف حضور آنها در زندگی شخصی اش است. دوست جوان بدان که :

"راستی" ، "خوبی" و "زیبایی" ، هیچکدام سنگ گرانمایی نیست که بدنبال آن بگردد ، آن را بیایی و در جیب گذاری بلکه آن دریایی است که برای شناختنش باید واردش شوی.

خداوندا ، هنگامی که در پی تو بودم ، از خودم گذشتم و ترا ورای خودم یافتم ... هر کسی بدنبال چیزی است و آن را از تو می خواهد ، اما هرکس قادر به شنیدن صدای آنچه می جوید نیست.

خادم حقیقی تو آن نیست که آنچه می خواهد ، انتظار دارد از تو بشنوند ، بلکه کسی است که آنچه را تو می گویی ، می خواهد و می شنود...

خداوندا تو در من بودی ولی من بیرون از خودم بدنبال تو بودم. تو با من بودی اما من با تو نبودم.

آفریده های تو ، مرا از تو دور می کردند ... فقط وقتی با همه وجودم با تو منطبق شوم ، زندگی من زنده خواهد شد. (حضرت آگوستین)

نیاز به درونگرایی ، نیاز به کمال است ، زیرا که هر جا گنج انسانی است همانجا قلبش را نهاده است.

در میدان مرکزی شهر آتن حکیمی هر روزه آنجا می نشست و به سئوالات

مردمی که به او رجوع می کردند ، پاسخ می گفت.

روزی چوپانی به قصد امتحان کردن آن حکیم ، پرنده کوچکی در مشت

خود گرفت و روبه وی کرده گفت:

در مشت من یک پرنده است ، آیا این پرنده زنده است یا مرده؟

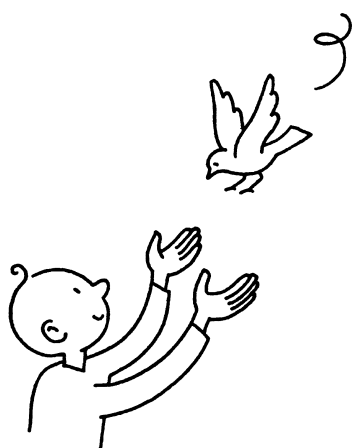
حکیم اندیشید ، اگر می گفت زنده است چوپان با یک فشار کوچک آن

حیوان بدبخت را می کشت و اگر می گفت مرده است آن را زنده رها

می کرد.

پس به چوپان رو کرد و گفت: پرنده ای که در مشت تو است همانطوریکه تو می خواهی ، هست. اگر تو می خواهی

بمیرد ، آن را می کشی و اگر تو می خواهی زنده ماند آن را زنده نگه می داری .



متصدی باجه قیمت بلیط را گفت: پدر به باجه نزدیک شد و به

### «شب‌ی که به سیرک نرفتم»

یادم می آید وقتی که نوجوان بودم ، یک شب با پدرم در صف خرید بلیط سیرک ایستاده بودیم. جلوی ما ، یک خانواده پر جمعیت ایستاده بودند و به نظر می رسید پول زیادی نداشتند. شش بچه که همگی زیر دوازده سال بودند ، لباس های کهنه ولی در عین حال تمیزی پوشیده بودند.

بچه ها همگی با ادب بودند. دو تا دو تا پشت پدر و مادرشان ، دست همدیگر را گرفته بودند و با هیجان در مورد برنامه ها و شعبده بازی هایی که قرار بود ببینند ، صحبت می کردند. مادر بازوی شوهر را گرفته بود و با عشق به او لبخند می زد. وقتی به باجه بلیط فروشی رسیدند ، متصدی باجه از پدر خانواده پرسید: «چند عدد بلیط می خواهید؟»

پدر جواب داد: «خواهشاً شش بلیط برای بچه ها و دو بلیط برای بزرگسالان»

آرامی پرسید: «بخشید ، گفتید چقدر؟» متصدی باجه دوباره قیمت بلیط ها را تکرار کرد. پدر و مادر بچه ها با ناراحتی زمزمه کردند. معلوم بود که مرد پول کافی نداشت و حالا فکر می کرد به بچه های کوچکش چه جوابی بدهد؟

ناگهان پدرم دست در جیبش کرد و یک اسکناس ۲۰ دلاری بیرون آورد و روی زمین انداخت. بعد خم شد ، پول را از زمین برداشت ، به شانه مرد زد و گفت: «بخشید آقا ، این پول از جیب شما افتاد! مرد که متوجه موضوع شده بود ، همانطور که اشک از چشمانش سرازیر می شد ، گفت: «متشکرم ، متشکرم آقا»

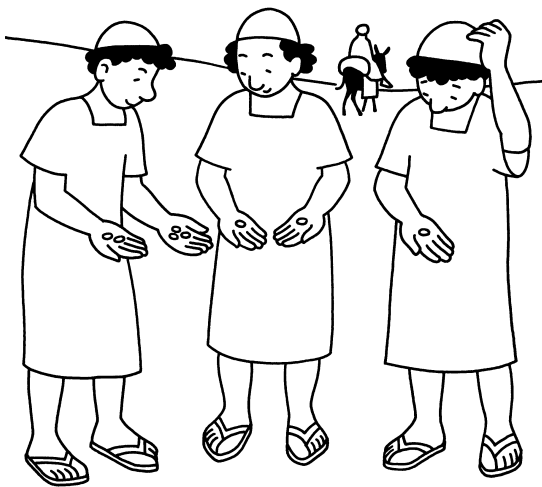
پدر خانواده مرد شریفی بود ولی در آن لحظه برای اینکه پیش بچه ها شرمندة نشود ، کمک پدرم را قبول کرد.

بعد از این که بچه ها داخل سیرک شدند ، من و پدرم از صف خارج شدیم و به طرف خانه حرکت کردیم. ما آن شب به سیرک نرفتم.

«آنتوان پرلین»

هرکس خدا را آنطوری که خودش را می بیند تصور می کند:  
 اگر خود را گناهکار می بیند ، خدا برایش یک قاضی است.  
 اگر پشیمان است ، خدا را یک بخشنده می داند.  
 اگر شخص رحیمی است ، به رحمت بی پایان خدا می اندیشد.  
 اگر شخص فروتن و شیرینی است ، بیش از هرچه خیرخواهی خدا بر او عیان است.  
 اگر به درجه ای از دانایی و حکمت رسد خود را در مقابل دریایی از حکمت خدا می بیند.  
 اگر از خشم و غیظ می پرهیزد و در وی آرامش حاکم است ، بر پاکی بی پایان الهی تعمق می کند.  
 اگر ایمان در او همواره می درخشد متوجه می شود که برای کارهای خدا توجیه ای وجود ندارد چون راههای او راههای انسان نیست.  
 و نهایتاً اگر این انسان به درجه "محبت" رسد می بیند که خدا فقط محبت است.  
 وقتی خدا را می توانی "آنکه هست" ببینی ، که تو شبیه او شده باشی.

آقایی می خواست به مسافرت برود ، پس غلامان خود را صدا کرد و ثروتش را به ایشان سپرد.  
به اولی پنج کیسه طلا سپرد به دومی دو کیسه و به سومی یک کیسه.



آنکه پنج کیسه داشت با آن کار کرد و پنج کیسه دیگر  
سود برد. آنکه دو کیسه داشت با آن کار کرد و دو  
کیسه دیگر سود برد و اما آنکه یک کیسه داشت آن را  
در گوشه ای گذاشت.

وقتی آقا از مسافرت برگشت غلام اول پنج کیسه را  
نشان داد و پنج کیسه ای که سود برده بود را هم به  
آقاییش داد و او را خوشحال کرد. آقاییش هم به او شادی  
بسیاری داد. همینطور غلامی که با دو کیسه اش ، دو  
کیسه دیگر نیز سود برده در شادی آقاییش شریک شد.

اما سومی که هیچ کاری نکرده بود تا سودی ببرد ، آقاییش دستور داد تا آنچه را که داشت هم از او پس  
بگیرند و او را تنها گذاشتند.

(انجیل متی ۱۴/۲۵-۳۰)

با این مثل هم عیسی از ما می خواهد تا با زندگی برحسب انجیل مردمان خوشبختی بشویم.

یک گنج حقیقی

عیسی در این مثل از ما نمیخواهد که فقط دنبال پول باشیم.  
زیرا از نظر عیسی پول و ثروت بهترین راه خوشبخت شدن نیستند.

معنی این مثل

می توان گفت که آقای این غلامان- همان خداوند است و غلامان او هریک از ما هستیم. گنجی که خدا به ما  
سپرده است "کلام او" می باشد. خدا از هریک از ما می خواهد تا برحسب "کلامش" زندگی کنیم زیرا  
کلام خدا زنده است و ثمره بسیار می آورد.

مثلاً یکدیگر را دوست داشته باشیم- به هم اطمینان کنیم ، همدیگر را ببخشیم.

این مثل به ما می آموزد که اگر آنچه را انجیل می گوید زندگی کنیم زندگی ما پر ثمر میگردد.

دلیل برکات خدا برای هر انسان

وقتی ما از کسی یک هدیه میگیریم ، بهترین راه تشکر به کار بردن آن هدیه می باشد. در حالی که در این

مثل غلام سوم هدیه ای را که دریافت کرده بود ، بی ثمر گذاشته بود. او نفهمید که خدا به او چه برکتی

داده بنابراین نتوانست ثمرات این برکات را در زندگیش بفهمد و ببیند. به همین دلیل خود را بدبخت دید.

اگر خدا فراموش کند که من فقط  
 یک عروسک خیمه شب بازی  
 و به من عمر بیشتری عطا کند  
 با آن بهترین کار ممکنه را  
 خواهم کرد  
 شاید همه اندیشه ام را به زبان  
 نیاورم ، اما اول فکر می کنم و بعد  
 حرف می زنم



به مردم ثابت می کردم که با مسن  
 تر شدن ، عاشق شدن پایان نمی یابد  
 چون عاشق نشدن آغاز پیری و  
 کهولت است  
 به کودکان دو بال می دادم و  
 رهایشان می کردم تا پرواز را  
 بیاموزند  
 به سالخوردگان می گفتم که غفلت  
 یعنی مرگ

هر چیزی را ارزش می نهم  
 نه فقط برای اینکه با ارزش است  
 بلکه برای آنچه که هست.

راستش چیزهای زیادی از شما آموختم ...  
 آموختم که آدمای زیادی به قله کوه می رسند اما اینکه  
 از چه راهی به آنجا رسیده اند مهم است.  
 فهمیدم که وقتی نوزادی متولد می شود و بر انگشت  
 پدرش چنگ می اندازد برای ابد بر جان او حک  
 شده است.

کمتر خواهم خوابید و بیشتر رویا خواهم دید  
 چون برای هر دقیقه ای که بخوابم  
 شصت ثانیه نور را نخواهم دید  
 هر جا دیگران متوقف شوند من ادامه می دهم  
 و هر وقت دیگران بخوابند ، من بیدار می شوم  
 ساده ترین لباس ها را می پوشم  
 در نور آفتاب فرو می روم  
 و روح خویش را در مقابل نور عریان می کنم

فهمیدم که فقط وقتی می توان به کسی از بالا نگاه کرد  
 که بخوایم او را در برخاستن کمک کنیم  
 آری ، احساس را باید بیان کرد و فکر را به عمل آورد  
 اگر بدانم امروز آخرین روزی است که شما را می بینم ،  
 قویاً در آغوشتان می گرفتم تا نگهبان روحتان گردم.

### چه قدر شبیه خودت می شوی وقتی...

- نا مهربانی ها را با مهربانی پاسخ می دهی .
- به چهره های عبوس و اخمو لبخند هدیه می دهی .
- فریادهای حاکی از عصبانیت را با سکوت ، خاموش می کنی .
- در تمام کارهایت فقط به خدا توکل می کنی .
- بار همه زندگی را به خدا می سپاری .
- هر روز صبح تصمیم می گیری بهتر از دیروز زندگی کنی .
- به جای ترسیدن از موانع و مشکلات ، با شور و شادی به راههایی فکر می کنی که تو را به موفقیت می رسانند .
- ایمان داری که خواستن ، توانستن است .
- برای کمک به دیگران سر از پا نمی شناسی .
- همیشه به خیر و صلاح مردم کار می کنی .
- اهداف بلند مدت و کوتاه مدت زندگی ، طعم معنوی دارند .

## اخبار و تقویم کلیسایی

- یکشنبه ۱۲ مهر ۸۸ = ۴ اکتبر ۲۰۰۹، یکشنبه دوم صلیب.  
رساله: فیلیپیان فصل ۳ آیه ۱-۱۴  
انجیل: متی فصل ۱۴ آیه ۱۴-۲۷
- یکشنبه ۱۹ مهر ۸۸ = ۱۱ اکتبر ۲۰۰۹، یکشنبه سوم صلیب.  
رساله: فیلیپیان فصل ۴ آیه ۴-۲۳  
انجیل: متی فصل ۱۵ آیه ۲۱-۳۸
- یکشنبه ۲۶ مهر ۸۸ = ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹، یکشنبه چهارم صلیب.  
رساله: اول قرنتیان فصل ۱۴ آیه ۱-۳ و ۱۲ و ۲۰-۲۱ و ۳۱-۳۳  
انجیل: متی فصل ۱۸ آیه ۱-۱۸
- یکشنبه ۳ آبان ۸۸ = ۲۵ اکتبر ۲۰۰۹، یکشنبه اول موسی. و روز انتشار ایمان.  
رساله: دوم قرنتیان فصل ۱ آیه ۱-۲۳ الی فصل ۲ آیه ۱-۱۶  
انجیل: متی فصل ۲۰ آیه ۱-۱۶

## اطلاعیه

بدینوسیله به اطلاع کلیه والدین عزیز می‌رساند: کلاس آمادگی  
مجتمع آموزشی بهنام وابسته به خلیفه گری آشوری - کلدانی  
کاتولیک تهران در حال ثبت نام از دانش آموزان دختر و پسر در  
سال تحصیلی ۸۹-۸۸ می‌باشد. لذا جهت ثبت نام و کسب  
اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۴۴۰۷۱۵۵۵ تماس حاصل نمایید.